



چهارشنبه ۱۸ تیر ۱۴۰۴
وطن امروز | شماره ۴۲۵۹

فرهنگ وهنر

به عبارت دیگران

کارهای خوبی که امروزه دیگر معمول نیست

یکی از کارهایی که می‌شود در بین اروپایی‌ها معمول است و متأسفانه اینجا هیچ معمول نیست، این است که مثلاً مادران یا بزرگتران برای بچه‌های‌شان در فرصتهایی کتاب می‌خوانند؛ یا دوفتر سمفرا آدم می‌نشینند، یک نفر برای‌شان کتاب می‌خواند؛ که اینجا این کارها هیچ معمول نیست. همه که می‌نشینند، برای خودشان کتاب مطالعه می‌کنند، اگر اهل کتاب باشند، اما اینکه مادر یا پدر بنشینند کتابی را باز کنند، آن را بلندبلند بخوانند و بچه‌ها گوش کنند، این بین آنها ظاهراً معمول است، اما اینجا معمول نیست..

رسم کتابخوانی را بین مردم باب کنیم؟ کاری که شنیدم اروپایی‌ها در خانه انجام می‌دهند. وقت خوابی، مادر برای بچمش کتاب می‌خواند. ما این رسم را اصلاً نداریم. البته در قدیم در بعضی از خانواده‌ها بود. ما در منزل پدری‌مان دیده بودیم که کسی می‌نشست و برای دیگری کتاب می‌خواند. سال‌ها چنین کاری می‌شده هم برای کوچک‌ها، هم برای بزرگ‌ها! اما این کار اکنون بین مردم رایج نیست. باید این را گفت: با صدهاز جلوه برون آمدی که من با صدهاز دیده تماشا کنم تو را

این طوری باید باشد. باید با صدهاز جلوه، کتاب را در چشم‌ها منجلی کنند، تا هر کسی هر طور دوست دارد به چشمش بیاید. جوانان و پدران و مادران و بویژه بچه‌ها باید با کتاب انس پیدا کنند؛ این کار می‌شود. اگر پدر و مادر کتابخوان باشند، به احتمال زیاد بچه‌ها کتابخوان خواهند شد.

سیدعلی حسینی خامنه‌ای/ من و کتاب
انتشارات سوره مهر- صفحات ۸۴ و ۸۵

مذاکره سیاسی زاغ و موش!

زاغ گفت: «هن زاغم و خانه من در فلان جاست، تا امروز بدخواه تو بودم اما امروز از اینجا می‌گذشتم، گرفتاری کبوتران و چولمردی و وفاداری تو را دربارۀ ایشان دیدم و فایده دوستی و همکاری را فهمیدم و حالا امید و آرزو دارم که مرا هم به یاری و دوستی خود قبول کنی و بدانی که بعد از این از جان و دل به دوستی تو وفادار خواهم بود».

موش جواب داد: «از حرف‌های خوب تو متشکرم، ولی این را بدان که میان ما و تو دوستی نمی‌شود، چرا که موش، خوراک زاغ است و زاغ دشمن موش است و هرگز میان قوی و ضعیف و کوسفند و قصاب دوستی معنی ندارد. کسانی می‌توانند با هم دوست باشند که سود یکی در زیان دیگری نباشد و این نخستین شرط دوستی است».

مهدی آذریدی
قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب
قصه‌های کلیله و دمنه

انتشارات امیرکبیر- صفحه ۴۲

در اهمیت شناخت تاریخی

به تعبیر ویلیام هائوی، یکی از ایران‌شناسان و شرق‌شناسان، ما تا ندانیم که بودیم، نمی‌توانیم بدانیم که هستیم؛ یعنی شناخت هستی ما در گرو شناخت تاریخی ماست و تا ندانیم که چگونه به جایی که هستیم رسیده‌ایم، نمی‌توانیم بدانیم که به کجا می‌رویم.

عماد افروغ/ هویت ایرانی و حقوق فرهنگی
انتشارات سوره مهر- صفحه ۲۲

پیرمرد و دریا

او پیرمردی بود که تنها با قایقی در گلف استریم ماهی می‌گرفت و ۸۴ روز می‌گذشت که هیچ ماهی‌ای نگرفته بود. ۴۰ روز اول پسرکی همراهش بود اما پس از ۴۰ روز ماهی نگرفت، پدر و مادر پسرک گفته بودند که پیرمرد دیگر قطعاً سالاو است که بدترین شکل بدبختی است و پسرک به دستور آنها به سراغ قایقی دیگر رفته بود که همان هفته اول ۳ ماهی درشت گرفته بود. پسرک از دیدن پیرمرد که هر روز با قایقی خالی برمی‌گشت غمگین می‌شد و همیشه می‌رفت تا در بردن گلوله‌های طناب یا چنگک و قلاب و بادبان که دور دکل پیچیده بود کمکش کند. بادبان با گونی آرد وصله شده بود و آن‌طور که بسته بود، به پرچم شکستی ابدی می‌مانست..

ارنست همینگوی/ پیرمرد و دریا
نازی عظیمیا

نشر افق- صفحه ۵

چرا چین اینچنین پیشرفته‌است؟
برای خوانندگانی که با احترام به دانش «غربی» پرورش یافته‌اند، تکان‌دهنده‌ترین جنبه تمدن چین باید پیشرفت زودهنگام آن در زمینه تکنولوژی باشد. چین از زمان‌های دور کتابخانه‌های بزرگ داشت.

چاپ در قرن یازدهم در چین رایج شده بود، و شمار بزرگی کتب وجود داشت. تجارت و صنعت به همین حد پیشرفته بودند. شهرهای چین بسیار بزرگ‌تر از معادلهای‌شان در اروپای قرون وسطی بودند و راه‌های تجارت در چین به همان اندازه گسترده بود. پیش از آن، پول کاغذی جریان تجارت و رشد بازار را تسریع کرده بود. در دهه‌های پایانی قرن یازدهم، صنعت عظیم آهن در شمال چین وجود داشت که سالانه ۱۲۵۰۰۰ تن آهن تولید می‌کرد.

پل کندی/ ظهور و سقوط قدرت‌های بزرگ
محمد قائد، ناصر موقیان و اکبر تبریزی
مؤسسه انتشارات علمی و فرهنگی- صفحه ۲۴

حضرت امیر المومنین (ع)؛

چهبسا که دگرگونی‌های زمانه، نوعی از تأدیب خداوند عز و جل باشد.

روزنامه سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی

صاحب‌امتیاز و مدیرمسئول: محمد آخوندی
مدیرعامل: رضا شکیبایی
سردبیر: سید عابدین نورالدینی

نشانی: خیابان انقلاب اسلامی، بین حافظ و خیابان ولیعصر (عج)، کوچه سعید، پلاک ۹
رابط عمومی: ۶۶۴۱۳۷۸۲ | تلفن: ۶۶۴۱۳۷۸۲ | فکس: ۶۶۴۱۳۷۸۲
پست الکترونیک: info@vatanemrooz.ir
پایم‌سان: ۶۱۹۳۲۳۰۰۰ | توزیع: نشر گستر امروز: ۶۱۹۳۲۳۰۰۰

نگاهی به موسیقی «ای ایران» استاد محمد نوری

به بهانه مداحی تحسین‌شده «ای میهن خدایی»

از خرم‌شهر تا قدس



میلاد جلیل‌زاده

معنارانه‌می‌تواند داشته‌باشد. اینجا قدیمی‌ترین کشور دنیاست و با عبور از گردبادهای متعدد تاریخی، هم هویتش تکامل یافته و هم توانسته ماهیه‌های اصلی هویتش را حفظ کند. برای مردم چنین کشوری صحبت از وطن و زمزمه کردن

ترانه‌های میهنی می‌تواند معنادار باشد و ای بسا در هر دوره‌ای از تاریخ و در مواجهه با هر فضا یا رویدادی حرف زدن از وطن می‌تواند معنای ثانویه‌ای هم پیدا کند. مثلاً وقتی ایران در اشغال متفقین است، حسین گل گلاب سرود «ای ایران، ای مرز پرگهر» را می‌سراید و نخستین اجرای آن که ۳ شب متوالی به طول انجامید، با حضور افسرهای اشغالگر خارجی معنای نمادین مقاومت می‌داد. در دوره‌ای دیگر حرف زدن از وطن یعنی «نه» به زیاده‌خواهی استعمارگران. همین سرود «ای ایران» دهه ۳۰ خورشیدی مجدداً بازخوانی شد و این بار یک نوع اعتراض ضمنی و نامرئی نسبت به کودتای

ای ایران ایران...

محرم اجرا می‌کند. این شعر و این ترانه به قدری با احوال امروز مردم ایران همخوان است که تنها یک بار خوانده شدن آن در شب اول محرم توسط حاج محمود کریمی، با اینکه نوای اصلی کاملاً تکراری بود، باعث شد زمزمه‌اش همه جا بپیچد و دل‌ها را گرم کند. کار این ترانه به جایی رسید که در شب عاشورا رهبر معظم انقلاب از حاج محمود کریمی خواستند آن را دوباره بخواند. در شبی که همه از حضور رهبری در حسینیه امام خمینی ذوق‌زده بودند، اصلی‌ترین یادگاری آن شب همین جمله بود که رهبر انقلاب از حاج محمود کریمی درخواست کردند «ای ایران بخوان». همه چیز با تسلط بر تکنیک به دست نمی‌آید.

توجه نگهبان که شعر این ترانه را سروده بود، اساساً شاعری مشهور به حساب نمی‌آید و بیشتر یک استاد جامعه‌شناسی بود، همچنان که حسین گل گلاب، شاعر سرود «ای ایران، ای مرز پرگهر»

نوری برای سریال «سفرهای دور و دراز حامی و کامی در وطن»، موزیکی خوانده که شعر آن را کارگردان این سریال یعنی نادر ابراهیمی سروده است و چنین فضایی دارد؛ «ما برای آنکه ایران خانه خوبان شود، رنج دوران برده‌ایم» به طور طبیعی این نوع موزیک‌های وطنی تعدادشان بیشتر از انواع دیگر است چون لحظه‌های خاص و بحرانی تاریخ هر کشور هر چند سال یک‌بار رخ می‌دهند و در باقی ایام همان لحظات بحرانی گذشته هستند که مرور می‌شوند. سالار عقیلی هم برای تیتراژ سریال «معمای شاه» موزیکی با همین حال و احوال خوانده که بسیار محبوب است؛ «ایران! اگر دل تو را شکستند...» و همایون شجریان سال ۹۶ یک موزیک وطنی خواند که همین فضا را داشت و بسیار مورد توجه قرار گرفت؛ «ای پرچمت ما را کفن».

تعداد دیگری از موزیک‌های وطنی حالت استثنائه و دادخواهی یا گاهی انتقام دارند. این نواها وقتی خلق می‌شوند که ملت و میهن تحت ستم قرار دارد و بدون تردید مشهورترین نمونه در این زمینه «ایران، ایران» با صدای رضا رویگری است که در روزهای منتهی به انقلاب اسلامی در سال ۵۷ سروده و خوانده شد. وقتی پس از ترور شهید هنیه و شهید نصرالله، ایران با عملیات وعده صادق ۲ پاسخ رژیم صهیونیستی را داد، این ترانه دوباره

یادآوری شد و از آن برای صداگذاری روی کلیپ پرواز موشک‌ها بر فراز قدس و اراضی اشغالی استفاده کردند. غیر از این هم موزیک‌های زیادی وجود داشت که در آنها واژه ایران به کار رفته بود اما اینکه چنین موزیکی برای چنین لحظه‌ای انتخاب شد، به فرم مخصوص آن برمی‌گشت که مناسبت ویژه‌ای با این حال و احوال داشت؛ فرمی که در حال و هوای استغاثه و انتقام شکل گرفته بود و با این شرایط خاص همخوانی پیدا می‌کرد. بخش دیگری از موزیک‌های وطنی برای وقتی هستند که کیان کشور در معرض تهدید قرار گرفته است، مثلاً وقتی که دشمن بیگانه به کشور تجاوز کرده باشد. در این ترانه‌ها از جان‌فدایی برای وطن حرف زده می‌شود، با خائن‌ان مرزبندی وجود دارد و معمولاً از امید و فرادای بهتر صحبت به میان می‌آید. جایی که محمد نوری می‌خواند «در روح و جان من، می‌مانی ای وطن» دقیقاً چنین شرایطی وجود داشته است. این موسیقی برای ملتی است که کشورشان هم خانه آنهاست، هم هویت آنها. برای کسانی که در یک جغرافیای فرهنگی و تمدنی چند هزار ساله زندگی می‌کنند و به قدری این فضا برای‌شان اهمیت دارد که بقای آن را از جان خودشان مهم‌تر می‌دانند. شاید تمام ملت‌های دنیا نتوانند چنین حسسی را تجربه کنند چون همه کشورها چنین

در جنگل کاخ سفید

نخست‌وزیر خونخوار صهیونیست‌ها شایسته نشان صلح نوبل کرده است.

اینکه در چنین فضایی ۲ شهوتران جنگ که آتش‌افروزی را ابزاری برای کسب و کار سیاسی و اقتصادی خود می‌بینند، در مقابل چشمان جهانیان خود را مفتخر به نشان صلح می‌کنند، جای تعجب ندارد. کمیته صلح نوبل جایی فراتر از سازمان ملل متحد و دیگر نهادهای برآمده از ساختارهای نظم جهانی نیست؛ سازمان‌هایی که آشکارا در توقف نسل‌کشی بی‌سابقه اسرائیل که روی خونبارترین جنگ‌های تاریخ را هم سفید کرده عاجزند و حتی یک قطعنامه هم



نشانی: خیابان انقلاب اسلامی، بین حافظ و خیابان ولیعصر (عج)، کوچه سعید، پلاک ۹
رابط عمومی: ۶۶۴۱۳۷۸۲ | تلفن: ۶۶۴۱۳۷۸۲ | فکس: ۶۶۴۱۳۷۸۲
پست الکترونیک: info@vatanemrooz.ir
پایم‌سان: ۶۱۹۳۲۳۰۰۰ | توزیع: نشر گستر امروز: ۶۱۹۳۲۳۰۰۰



مقابل معاندین وابسته به بیگانگان را در بزنگاه‌های حساس سیاسی می‌شد از آن استنباط کرد، در دوره‌ای دیگر معنای ماندن در کشور و نه گفتن به مهاجرت و تلاش برای ساختن خانه را می‌شد از آن فهمید و در دوره‌های دیگر، چیزهای دیگر. این قضیه اندکی به خوانش‌های متعدد از یک شعر و موسیقی در زمان‌های مختلف برمی‌گردد؛ اما نکته دیگر این است که در هر کدام از این مقاطع تاریخی با توجه به حال و هوایی که آن دوره دارد، ممکن است ترانه‌ها و موزیک‌هایی با موضوعات وطنی خلق شوند که در اعماق خود چیزهایی از همان دوره خاص را دارند.

بیشتر به عنوان گیاه‌شناس مشهور بود نه شاعر. آنها اما هر کدام در برخورد با لحظه‌ای خاص چیزی از سویدای دل‌شان بر روی صفحات کاغذ غلتاندند که حرف دل همه میهن‌دوستان روزگار خودشان بود. گل گلاب با دیدن کتک خوردن یک افسر ایرانی از دست یک سرباز صفر مست آمریکایی به چنین حالی رسید و توجه نگهبان با دیدن تجاوز آشکار رژیم بعث به ایران که حمایت تمام قدرت‌های شرق و غرب را به همراه داشت. نه آنها می‌توانستند در شرایط دیگر چنین ترانه‌هایی بسرایند و نه آهنگساز و خواننده این ۲ آهنگ در شرایط عادی اگر کاری برای وطن می‌ساختند، دقیقاً همین فرم را پیدا می‌کرد. این آثار مولود همان لحظه تاریخی که در آن خلق شده‌اند بودند و به همین جهت است که بازخوانی یکی‌شان در این روزگار تا این اندازه محبوب می‌شود؛ به دلیل شباهت حال و احوال امروز ما با روز خلق آن اثر.

وطن‌سرایی در آیینۀ حوادث زمان

پیشینه‌ای و چنین حدود هویتی مشخصی ندارند اما ناخودآگاه تاریخی ایرانیان چنین چیزی را در روح و جان آنها رسوخ داده و اتفاقاً همین است که وقتی انفجار مهیب بندرعباس رخ می‌دهد، موج غافلگیر کننده‌ای از همدلی ایرانی‌ها بروز پیدا می‌کند و مدتی بعد وقتی رژیم صهیونیستی به خاک کشور تجاوز کرد، ایرانی‌ها طوری از همه طبقات‌های فکری و گروه‌های اجتماعی گرد هم جمع می‌شوند که در ادبیات سران قدرت‌های بزرگ جهانی هم این مساله بازتاب پیدا می‌کند. انگار این موزیک برای لحظه‌ای ساخته شده که ملت ایران تنهاست و جز خودش و خدا کسی را ندارد و حالا وقتی ایرانیان باز هم در چنین هنگامه‌ای از تاریخ قرار گرفتند، باز همان ندای برآمده از قلب خسته گذشتگان را به یاد آورده‌اند. این ترانه یادگاری از دوران اشغال خرمشهر و حصر آبادان است و حالا در زمانه‌ای که ایران با نیروی نیابتی بزرگ‌ترین قدرت استعمارگر دنیا رودرو شده، باز هم تنهایی قهرمانانه ایران را زمزمه می‌کند. جایی که مردم ایران فقط خدا را دارند و انگار به طور جمعی، پیامبری از سوی پروردگار شده‌اند که قرار است پیام آزادی و استقامت را به گوش باقی جهانپان برسانند. در چنین موقعیتی ندای مقاومت و آوای ایستادگی، همچون آواز بر جبرئیل است؛ فرشته وحی.

نمی‌توانند صادر کنند؛ سازمان‌های اخته‌شده‌ای مثل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی که از وظایف قانونی خود منحرف شده و توانایی حکومت لفظی حمله غیرقانونی به تاسیسات هسته‌ای اعضای خود را هم ندارند.

در چنین ترتیباتی، صحبت از صلح و ثبات، شوخی حوصله‌سربری شده و نظم کنونی چیزی جز بازگشت جهان به جنگل انجام نداده است. در این جنگل، ترامپ از قدرت به صلح می‌رسد و نتانیاهو به عنوان بزرگ‌ترین جانی قرن او را به نوبل معرفی می‌کند. به جنگل خوش آمدید!

سلام وطن
۶۶۴۱۳۹۴۲

در شبکه‌های اجتماعی



@vatanemrooz

پیامک خوانندگان

۱۰۰۰۲۲۳۱